

## تظلم‌خواهی مجاهدین از مجلس و دولت مشروطه

محمد چگینی

انقلاب مشروطه به عنوان نهضتی روشنگر تأثیر زیادی بر افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی طبقات مختلف ایران به جای نهاد. بالا رفتن آگاهی با تشدید تحرک اجتماعی توأم شد و آن نیز موجب پیدایش گروه‌های جدید گردید. یکی از این دسته‌های نوظهور، که در صحنه انقلاب مشروطیت به حق خوش درخشید، «مجاهدین» بودند که نقش بسیار مهمی در ساقط کردن محمدعلی شاه مستبد ایفا کردند. مجاهد در دوران مشروطیت به افرادی اطلاق می‌شد که در راه آزادی وطن سلاح به دست گرفته و بر ضد دشمنان آزادی ایران می‌جنگیدند. آنها به رسم لوطیان، که در تاریخ ایران قدمتی طولانی دارند، اعتقاد



عبدالحسین خان معزاسلطان،  
سردار محی

شدیدی به برقراری عدالت و ریشه‌کنی ظلم داشتند. مجاهدین اغلب از طبقه متوسط به پائین جامعه بودند و با خصلتی لوطی منشانه در دفاع از مشروطه از خود گذشتگی‌ها نشان دادند. اما با وجود جانفشانی‌هایشان این گروه کمتر مورد توجه محققین قرار گرفته است و اشاراتی هم که شده بیشتر در رهبرانی نظیر ستارخان، باقر خان و... خلاصه شده است و در واقع باید گفت که آنها افراد خوش شانس بودند که نامشان در صفحات تاریخ به جای مانده است.

در بیشتر کتاب‌های مربوط به انقلاب مشروطه مختصری هم به ظهور و سقوط و عاقبت مجاهدین پرداخته‌اند، که جامع و کامل نیست. شاید احمد کسروی نخستین مورخی باشد که در تاریخ مشروطه و تاریخ هیجده ساله آذربایجان به وقایع مربوط به آنها اشاره نموده است و این دو اثر امروز مهمترین منابع درباره مجاهدین

محسوب می‌شوند. اخیراً کتابی با عنوان، مجاهدان مشروطه، توسط نویسنده ارجمند دکتر سهراب یزدانی نیز تألیف شده است، که کمک بسیار زیادی به شناخت مجاهدان، کارکرد تاریخی‌شان و ارتباط آنها با جریان‌های سیاسی می‌کند.

در این میان، اسناد هم به سبب اصالتی که دارند می‌توانند کمک گرانبهایی به مستند کردن تحلیل‌های مؤلفان در این مورد نماید به همین منظور در این سطور سعی شده است تا چند سند موجود در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی<sup>۱</sup> به علاقمندان معرفی شود. در این اسناد، عرایض برخی از مجاهدان رده پایین و بی‌نام و نشان وجود دارد و این نکته را برای ما روشن می‌سازد که آنها با چه مشکلات و بحران‌هایی روبرو شده‌اند که شاید در منابع دیگر کمتر به آنها اشاره شده باشد و زندگی چنان بر آنها سخت شده بود که برای لقمه‌ای نان و حتی مداوای جراحات وارده به خود در جریان جنگ با مستبدین در تنگنا قرار گرفته بودند.

دربارهٔ زمان دقیق ظهور مجاهدین در منابع اشاره صریحی نشده است، اما کسروی اعتقاد دارد که در جریان مشروطه از سوی چند نفر از حامیان آن شکل گرفت و در این باره می‌گوید: «در این میان کسانی از سران و کوشندگان، از شادروانان کربلایی علی مسیو و حاجی رسول صدقیانی و حاجی علی دوافروش و سید حسن شریف زاده و میرزا علی اصغر خوبی و آقا تقی شجاعی و آقا میرزا صادق خامنه و سید رضا یک نشست نهانی به نام، مرکز غیبی، برپا کرده به یک کار ارج‌دارتر دیگر می‌کوشیدند و آن اینکه دسته‌ای به نام، مجاهد، پدید آوردند.»<sup>۲</sup> دکتر یزدانی تاریخ دقیق تشکیل مجاهدین را در فاصله زمانی خروج ولیعهد از تبریز برای سفر به تهران تا زمان روی کار آمدن نظام الملک، پیشکار مالیه آذربایجان، (آذر و دی ۱۲۸۵خ) می‌داند.<sup>۳</sup>

اینکه چرا برای نخستین بار در تبریز با مجاهدین برمی‌خوریم به موقعیت خاص آذربایجان در طول دوره قاجار و به خصوص زمان مورد اشاره باز می‌گردد. با حرکت ولیعهد به سوی تهران خلأ قدرتی که در تبریز به وجود آمد زمینه و بستر مناسبی را برای رشد و نمو گروه‌های مسلح فراهم نمود و این نیروها به تدریج مورد توجه محافل سیاسی و انجمن‌ها قرار گرفتند. هرچند تشکیل مجاهدین به عنوان بازوی نظامی می‌توانست<sup>۴</sup> برای مشروطه خواهان مزایایی داشته باشد اما عدم سازماندهی و متشکل نکردن آنها هم می‌توانست برایشان دردسر آفرین باشد. به همین منظور اعضای انجمن تبریز، به عنوان شاخه سیاسی مشروطه خواه، به این نتیجه رسیدند که برای جلوگیری از وقوع مفسده باید گروهها را سازماندهی کرد. میرزا علی اکبر مجاهد، که وظیفه آموزش را بر عهده داشت از اعضای فرقه اجتماع‌یون بود به دنبال تشکیل یک نیروی مسلح ملی بود، اما ظاهراً این امر چندان هم ساده نبود زیرا افراد مسلح جدید تابع نظم و مقررات نظامی نبودند.

۱. مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره دوم شورای ملی، کارتن ۱۶۶، جزوه دان ۳۵، پوشه ۱-۵.

۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۰، ص ۱۶۷.

۳. سهراب یزدانی، مجاهدان مشروطه، تهران، نی، ۱۳۸۷، ص ۵۴.

۴. هرچند مجاهدین را تنها به عنوان قوهٔ قهریه و نظامی می‌شناسند اما آنها به سهم خود در تدوین و تصویب قانون اساسی و متمم آن نقش داشتند و به طور کلی نقش مهمی در رشد آزادی ایفا کردند. (همان ص ۶۴).



مجاهدان در سنگر، تبریز، ۱۹۰۸

به زودی تبریز پذیرای میهمانان تازه‌واردی از قفقاز بود، که نقش مهمی در حفظ انقلاب داشتند. این افراد به «مجاهدان قفقازی» معروف بودند که البته بیشتر آنها اصالتاً ایرانیانی بودند که برای یافتن کار در معادن نفت باکو و دیگر نقاط به قفقاز رفته بودند اما به سبب لباس قفقازی، که می‌پوشیدند به این نام شهرت یافتند. ورود اعضای قفقازی، که در مبارزاتشان بر ضد تزار تجربه کافی برای مبارزه مسلحانه کسب کرده بودند می‌توانست برای مشروطه خواهان هم مثمرتر باشد، چون آنها خطر ضدانقلاب را پیش‌بینی نمودند، لزوم تشکیل بازوی نظامی را به رهبران مرکز غیبی گوشزد کردند. برخی دیپلمات‌های روسیه تزاری که نهضت مشروطه را به زبان خود می‌دانستند و از حامیان نظام استبداد ایران بودند، از این گروه نه به عنوان آزادیخواه بلکه ارادل و اوباش هوادار انقلاب آذربایجان ایران یاد می‌کنند.<sup>۱</sup>

مجاهدین در آغاز کار تابع نظم و ترتیب خاصی نبودند و هر کس تفنگی داشت به دوش می‌انداخت و به مقابله با مهاجمان به ارکان مشروطیت می‌پرداخت. آنها به لحاظ مالی مستقل بودند و جیره و مواجبی نداشتند. اما به مرور، به وضعیت آنها سر و سامانی داده شد و در دسته‌های ۲۰ و ۲۵ نفری تقسیم شدند و یک نفر هم به ریاستشان انتخاب شد که اوامر و فرامین را به آنها ابلاغ می‌کرد و مقرر شد به هر نفر روزی چهار قران حقوق بدهند. برای سهولت کار و اخذ اعانه و خرج آنها از قبیل پرداخت حقوق، کمیسیونی از

۱. الکسویچ زینویف، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، اقبال، ۱۳۶۲، ص ۸۷. برای آگاهی بیشتر از ارتباط مجاهدان با سوسیال دمکرات‌های قفقاز: رک به مجاهدان مشروطه، صص ۹۲-۱۰۸.



### گروهی از مجاهدان مدافع مشروطه (از آرشیو تفلیس)

اشخاص معتمد تشکیل دادند تا حقوق و جیره را مرتب به مجاهدین برسانند.<sup>۱</sup> اشاره شد که مجاهدین قفقاز، که بیشترشان کارگران مهاجر ایرانی بودند،<sup>۲</sup> و در مبارزات سوسیال دمکرات‌های آن منطقه علیه حکومت خودکامه تزارها مشارکت کرده و تجربیاتی اندوخته بودند به خطر ضد انقلاب آگاهی داشتند و پیش بینی کردند که وجود نیرویی به عنوان بازوی نظامی مشروطه‌خواهان ضرورت دارد، به همین علت تجربیات خود را در اختیار انجمن‌های مشروطه‌خواه قرار دادند. مجاهدین قفقاز نقش مهمی در تعلیم و تحرک مجاهدین ایفا نمودند. مجاهدین به چند طریق وارد ایران شدند، نخست به سبب تقاضای برخی از آزادیخواهان برای مقابله با نیروهای مستبد.<sup>۳</sup> گاهی اوقات مجاهدین با میل و رغبت به ایران می‌آمدند و حتی در این راه سرمایه خود را نیز هزینه کردند و جانشان را در کف دست گذاشته روانه آذربایجان و گیلان شدند تا در آنجا به تقویت پایگاه مشروطه در برابر استبداد یاری رسانند. آنچه اهمیت و ارزش مجاهدان را برجسته‌تر نمود مقاومت آنها در برابر اقدامات محمدعلی شاه بعد از به توپ بستن مجلس بود. قضیه از اینجا شروع شد که شاه از همان روز تاجگذاری‌اش با مشروطه‌خواهان

۱. اسماعیل امیر خیزی، قیام آذربایجان و ستارخان، کتابفروشی تهران، ۱۳۳۹، ص ۱۳۹

۲. خسرو شاکری، جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دمکراسی، تهران، اختران، ۱۳۸۵، صص ۱۷۰-۲۰۰.

۳. میرزا کریم خان رشتی نقش مهمی در تجهیز مجاهدان گیلان و آوردن مجاهدین قفقازی داشت. رک اسناد تازه یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، جاویدان، ۱۳۵۹، ص ۶.

سرناسازگاری را گذاشت و دشمنی شدید خود را آغاز نمود و با برنامه‌هایی که در پیش گرفته بود به دنبال فرصتی بود تا به عمر آنان پایان دهد. شاه با پیمان شکنی‌های خود به ملت و مشروطه خواهان ثابت کرد که حاضر نیست مجلس را به رسمیت بشناسد. شاه به دنبال فرصت بود تا ضربه نهایی را وارد نماید. ابتدا سعی کرد با روی آوردن به صدراعظم پدر و پدربزرگش، یعنی امین السلطان به نوعی فعالیت مشروطه‌طلبان را خنثی کند، اما تیرش به هدف نخورد و توسط یکی از مجاهدان ترور شد. شاه در نهایت پی برد که با وجود مجلس و نیروهای مسلح مجاهد ره به جایی نخواهد برد در نتیجه دست به دامان معلم روسی خود یعنی شاپشال و لیاخف، فرمانده قزاق‌ها شد و مجلس را به توپ بست. اعضای انجمن‌های مظفریه و آذربایجان و دیگر مجاهدان در زیر آتش توپ قزاقان و سربازان سیلاخوری مقاومت شدیدی کردند.<sup>۱</sup> اما در نهایت استبداد پیروز شد و شماری از آزادیخواهان را به چوبه دار سپرد.

نخستین مخالفت‌ها با شاه در تبریز نمایان شد و شاه که می‌دانست مشروطه‌خواهان در تبریز پایگاه مستحکمی دارند مخبرالسلطنه، والی آنجا، را برکنار و شاهزاده عین‌الدوله مستبد را جانشین وی کرد تا آزادیخواهان آن دیار را سرکوب کند. سپهدار تنکابنی را هم با عده‌ای سوار و قوای نظامی به یاری او فرستاد. همزمان با اقدامات شاه برای تعطیلی مجلس، در تبریز نیز طرفداران وی دست به تحرکاتی زده و «انجمن اسلامی» را برای مقابله با مرکز غیبی تاسیس کردند. پایگاه مخالفان مشروطه در محلات سرخاب و دوه چی بود. تبریزی‌ها نه تنها عین‌الدوله را در مقام والی پذیرا نشدند، بلکه مجاهدان اسلحه به دست گرفته و به مقاومت برخاستند و مدت یازده ماه هجمه استبداد را تحمل کردند. کمبود خواربار و فشنگ و گلوله از مهمترین مشکلات مجاهدان و مردم تبریز بود.

بارها تبریز از سوی رحیم خان و عشایر مخالف مشروطه غارت شد. اقدامات خصمانه رحیم خان بر ضد اهالی تبریز چنان شدید بود که صدای سفارت روس و انگلیس را نیز درآورد. البته این اعتراض از روی نوع دوستی نبود بلکه از عواقب خشونت رحیم خان که منجر به نفرت مردم از شاه می‌شد، نگران بودند.<sup>۲</sup> مجاهدان تبریز به رهبری ستارخان، باقرخان، علی مسیو و... با حمایت مردم آنقدر مقاومت کردند تا سرانجام موازنه به نفع آنها به هم خورد. سپهدار بعد از اختلافاتی که با عین‌الدوله پیدا کرد و به دلیل آن که به ادامه محاصره هم خوشبین نبود تبریز را ترک و به املاک خود در مازندران بازگشت. هم زمان مجاهدین رشت، که با همکاری برخی مبارزان قفقاز و ارمنی کمیته ستار را برای احیاء مشروطه تشکیل داده بودند، از سپهدار دعوت کردند تا با آنها همراهی نماید. سپهدار هم، که ستاره بخت محمد علی میرزا را رو به افول دید، این درخواست را پذیرفت و به همراه سردار محی و یفرم‌خان از راه قزوین روانه تهران شد.

سفارت روس و انگلیس، که از روند وقایع نگران شده و موقعیت شاه را متزلزل یافتند، در صدد بر آمدند وساطت نمایند و شاه مستبد را بر اریکه نگه دارند؛ به همین منظور نمایندگان آنها در قم با سردار اسعد

۱. ن. پ. مامونف، مباران مجلس شورای ملی، به اهتمام همایون شهیدی، تهران، اشکان، ۱۳۶۳، صص ۱۵۳-۲۳۳.

۲. حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران، ابن سینا، ج ۲، ۱۳۵۲، ص ۱۱۳۱.

بختیاری ملاقات کردند و تقاضا نمودند تا از ورود به تهران صرف نظر کند، که مورد پذیرش واقع نشد. در بادامک، کرج و شاه‌آباد درگیری‌های پراکنده‌ای بین مجاهدین و نیروهای شاه در گرفت که به شکست طرفداران شاه منجر شد و در ۲۲ تیر ۱۲۸۸ اردوی متحد شمال و بختیاری وارد تهران شدند، و شاه که دیگر امیدی به بقا نداشت، به همراه اعضای خانواده و چند نفر از یاران خود به سفارت روسیه پناهنده شد. مجاهدین مورد استقبال اهالی تهران و رجال سیاسی، که در دوره استبداد صغیر سکوت پیشه کرده بودند، قرار گرفتند. اداره کشور به انجمنی به نام «کمیسیون مجلس عالی» که از ۲۸ نفر از انقلابیون تشکیل شده بود، سپرده شد. کمیسیون محمدعلی شاه را برکنار و فرزند او احمد میرزا را به شاهی انتخاب نمود اما چون وی به سن قانونی نرسیده بود عضدالملک بزرگ ایل قاجار، را به نیابت سلطنت منصوب کردند. از دیگر وظایف کمیسیون مزبور فراهم آوردن زمینه انتخابات و بازگشایی مجلس دوم بود.

بعد از فتح تهران یکی از مسائل اساسی رسیدگی به وضعیت مجاهدین بود. ابتدا از سوی هیئت مدیره‌ای که در رأس امور قرار گرفته بود کمیسیونی به نام کمیسیون توزیع اعانه در انجمن «اخوت» برای رسیدگی به وضعیت معیشت و معاینه مجروحین تشکیل شد. اعضای کمیسیون عبارت بودند از: میرزا ابراهیم خان وکیل‌الرعا، نماینده هیئت مدیره، اقتدارالسلطان، خواهرزاده سپهدار اعظم، مرتضی قلی خان، نماینده شورای نظامی، سالار امجد و ظهیرالدوله، نماینده انجمن، و دکتر اسکات و دکتر امیرخان هم برای معاینه مجروحان معین شدند. جلسات کمیسیون روزهای جمعه و شنبه برگزار می‌شد، اوراق مخصوصی جهت ترتیب تقسیم وجه تهیه شده بود و در هر جلسه هم مقداری اعانه برای وراثت و مجروحین با نظر اطبا به



گروهی از داوطلبان حزب دموکرات ایران، ۱۳۲۹/۱۹۱۱ قمری

سردسته مجاهدین پرداخت می‌شد تا در بین آنها تقسیم نمایند.<sup>۱</sup> هر چند ظهیرالدوله می‌گوید مبلغ ۱۳ هزار تومان در بین مجروحین و وراث تقسیم شد و در مجلس هم قوانینی به تصویب رسید که در پیچ و خم عدم هماهنگی بین مجلس و وزرات مالیه یا خالی بودن صندوق دولت با مشکلاتی روبرو گردید. اما ظاهراً این برنامه به خوبی اجرا نشد و آن گونه که در اسناد زیر خواهد آمد بسیاری از مجاهدین به حق و حقوق خود دست نیافتند.

به هر حال خطر ضد انقلاب رفع شده بود و بدیهی به نظر می‌رسید که هر کس سهم خود را طلب نماید و مجاهدین هم به عنوان شاخه نظامی مدافع مشروطه برخی خواسته‌ها داشتند که می‌بایست مورد توجه زمامداران قرار گیرد و حاضر نبودند جایگاهی را که به دست آورده بودند به راحتی از دست داده و عرصه را به رجال سیاسی واگذار کنند. هیئت مدیره‌ای برای ساماندهی مجاهدین تشکیل شد که میرزا علی محمد خان تربیت را به ریاست مجاهدین انتخاب کرد. او ابتدا مجاهدین را، که در چند دسته عضویت داشتند، احضار کرد و در دفاتر مخصوصی که تدارک دیده بود مشخصات شان را وارد نمود.<sup>۲</sup> وی تمام تلاش خود را به کار برد تا از یک سو مانع ورود مجاهدین به دسته‌های سیاسی‌ای گردد که در شرف تکوین بودند و از سوی دیگر با پند و نصیحت به گونه‌ای از اقدامات احتمالی خلاف قانون آنها جلوگیری کند. چنانچه



جنازه مجاهد قفقازی تقی‌یف کشته دستیاران شجاع‌الدوله، ۱۹۱۲

۱. خاطرات ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، تهران، زرین، ۱۳۶۷، ص ۴۴۸.  
۲. مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت در ایران، تهران، علمی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۴۶.

مجاهدین به تربیت برای اجرای این امر مهم کمک می‌کردند محبوبیت‌شان را به عنوان محافظان مشروطه و آزادی در بین مردم حفظ نموده و مورد سوء استفاده برخی دسته‌های سیاسی قرار نمی‌گرفتند.

انتخاب علی محمد خان به رهبری چندان قرین توفیق نبود، به هر حال او نه یک رهبر واقعی بلکه صوری بود. مجاهدین فاقد هر گونه نظم و انضباط نظامی بودند. اساساً نحوه شکل‌گیری‌شان بر اساس یک سری اعتقادات خاص لوطی منشانه بود و آنها تنها به سردسته‌های خود وفادار بودند و طبیعی به نظر می‌رسید که ارمی‌ها از یفرم، رشتی‌ها از سردار محی و آذربایجانی‌ها از ستارخان و باقرخان تبعیت نمایند نه یک فرد تازه وارد که از سوی سیاسیون به آنها تحمیل شده بود.

با افتتاح مجلس، به پاس قدردانی از زحمات مجاهدان، به ستارخان و باقرخان لقب «سردار ملی» و «سالار ملی» اهدا شد و چندین جشن و مراسم باشکوه به افتخار آنها و دیگر فاتحان برگزار گردید. و مستشارالدوله، رئیس مجلس، هم از خدمات و فداکاری‌های صورت گرفته در راه برقراری مشروطه تشکر کرد.<sup>۱</sup> مجاهدان با تصمیم مجلس در پارک اتابک، که از امکانات رفاهی مناسبی برخوردار بود، اسکان داده شدند.

بعد از ورود ستارخان و باقرخان به تهران اوضاع برای بسیاری از مجاهدان به گونه دیگری رقم خورد. در ابتدا ستارخان و باقرخان، سیاست کدخدا منشی که در پیش گرفته بودند، و موفق شدند خود را از سیاست دور نگه دارند. اما به زودی اتحاد اولیه انقلابیون در مجلس جای خود را به کشمکش حزب اعتدالیون و دمکرات‌ها داد. رقابت این دو گروه به میان مجاهدان نیز کشیده شد و مجاهدان مورد توجه کانون‌های قدرت قرار گرفتند. سردار محی، سردسته مجاهدان رشت، از حزب اعتدالیون بود و از سوی دیگر بسیاری از مجاهدان قفقازی به سرکردگی حیدرعمواغلی مدافع حزب دمکرات و این امر موجب شد تا دو طرف برای جلب سردار و سالار ملی به رقابت برخیزند، در این میان سردار محی که با ستارخان دوستی داشت موفق شد او را به سوی خود کشانده و امضای وی را بر پای نامه‌ای، که به اخراج حسن تقی زاده از رهبران حزب دمکرات در مجلس صحنه می‌گذاشت، بزند. این اقدام عملاً به زیان وی و یارانش تمام شد؛ زیرا آنها دشمنی حزب دمکرات را برانگیختند که آنها را با چالش جدی روبرو کرد.

حضور گسترده مجاهدان مسلح در سطح شهر و شرارت عده‌ای فرصت طلب در لباس مجاهدان باعث شد تا در تهران ناامنی به وجود بیاید. ترور سید عبدالله بهبهانی، که به یکی از مجاهدان طرفدار دمکرات‌ها نسبت داده شد و متعاقب آن ترور علی محمد خان تربیت از سوی حامیان اعتدالیون موجب شد تا مجلس و نظمی به تحریک برخی از سیاسیون به فکر خلع سلاح مجاهدان بیفتند. البته نباید فراموش کرد که رقابت بین بختیاری‌ها با مجاهدین و اقدامات سفارتخانه روسیه هم در این امر بی‌تاثیر نبود. پوکلفسکی، وزیر مختار روسیه، که از حمایت سفیر انگلیس هم برخوردار بود از دولت ایران خواست فداییان و رهبرانشان را

۱. امیر خیزی، قیام آذربایجان و ستارخان، تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۳۹. ص ۴۷۵.



خلع سلاح نمایند.<sup>۱</sup> پایگاه مردمی ستارخان و باقرخان در تبریز، یعنی منطقه نفوذ روس‌ها می‌توانست برای منافع آنها خطرآفرین باشد. مجلس لایحه‌ای را تصویب کرد که طبق آن مجاهدان موظف شدند سلاح خود را به دولت تحویل داده و در عوض پول آن را دریافت کنند. در ابتدا سردار و سالار ملی با نمایندگان دولت در این مورد به توافقاتی دست یافتند، اما یاران آنها، که تمام اعتبار خود را در سلاح‌شان می‌دیدند، راضی به این امر نشدند. بعد این تمرد و تظاهرات مجاهدین در پارک، دولت که از عاقبت کار بیم داشت به ضرب الاجل روی آورد و در ۱۳ مرداد ۱۲۸۹ خ ۴۸ ساعت به مجاهدان مهلت داد تا سلاح خود را تحویل دهند. بعد اتمام این مدت یفرم خان و سربازان بختیاری اطراف پارک اتابک را محاصره کرده و درگیری شدیدی بین طرفین رخ داد که چندین نفر کشته شدند و عده‌ای که ستارخان هم جزء آنها بود، مجروح شدند. در نهایت مجاهدان شکست خورده و تسلیم شدند و برخی از آنها بازداشت شده و به زندان افتادند. این اتفاق به عنوان یکی از وقایع بسیار ناگوار در تاریخ مشروطه ثبت شد. از نتایج زیانبار این اختلافات شدت گرفتن ناامنی‌ها در سراسر کشور، جسارت محمدعلی میرزا برای جمع‌آوری قشون جهت بازگشت به کشور و رشد جریان تندرو برای ترور انقلابی شخصیت‌ها بود. اگر سیاستون اندکی تدبیر به خرج داده و به جای رقابت نابجا به فکر چاره افتاده بودند و مجاهدان را به جای سرکوب در یک نیروی نظامی ملی سازماندهی می‌کردند شاید از پیش‌آمدن برخی از وقایع ناگوار بعدی جلوگیری می‌شد؛ زیرا از نیازهای مبرم ایران در آن



۱. ژانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، تهران، بیستون، ۱۳۷۸، ص ۳۷۷. برای آگاهی بیشتر از نقش بختیارها و برخی رجال سیاسی نظیر عین الدوله در واقعه پارک اتابک ن. ک یزدانی، مجاهدان مشروطه، صص ۲۱۹-۲۵۶.

زمان تشکیل یک ارتشی منظم بود.

بعد از واقعه پارک اتابک برخی از مجاهدین سرگردان شدند و به سختی امرار معاش می‌کردند. کار بر مجاهدین قفقاز، که سهم بزرگی در مشروطیت ایفا کردند، سخت تر شد، نه به زبان فارسی آشنایی کامل داشتند و نه محلی برای کسب و کار. از سوی دیگر امیدی هم برای بازگشت به روسیه نداشتند و در صورت بازگشت به احتمال خیلی زیاد در دام پلیس تزاری گرفتار می‌شدند. در واقعه پارک تمام دارایی مجاهدان به غارت رفت و چون چیزی برای امرار معاش نداشتند به تکیه‌گری و گدایی روی آوردند. عده‌ای هم که تحت حمایت دولت قرار گرفتند وضعیت رضایت بخشی نداشتند؛ زیرا نه حقوق مناسبی به آنها پرداخت می‌شد و نه برای پرداخت موقوفه شان اقدام مثبتی صورت می‌گرفت. ورثه مجاهدان و محرومان هم نفعی نبرده و با مشکلات اقتصادی روبرو بودند برای رهایی از معضلات موجود از مجلس تظلم‌خواهی نمودند به امید این که حقوقی برای آنها در نظر گرفته شود.

## سند شماره ۱

### [راجع به خدمات و شکایت از نحوه برخورد دولت با مجاهدان بعد از واقعه پارک اتابک]

عریضه

توسط آقای ادیب التجار مجلس مقدس شیداله ارکانهم عرض می‌شود

پس از این همه زحمات و صدمات و جانفشانی‌های مالی و جانی این فدائی در راه وطن مقدس، استقلال وطن و بنای محکم مشروطیت و عدالت که جان بخش روح افزای ایران و ایرانیانست مکشوف و هویداست لهذا محض تذکار خاطر متقدس یگانه سردار رشید ارجمند فرزانه که ما را جز هوای سرداران غیور و ندای مشروطه و استقلال وطن چیزی در سر نیست بلکه به نام نامی سرداران مشروطه از ممالک خارجه رهسپار وطن عزیز شده‌ایم که به امر و اشاره دلیران خدمتی به وطن و هموطنان عزیز نمائیم صد حیف دوصد حیف که خادم و خائن را فرقی نیست اولاً خدمتی که این خادم در راه وطن مقدس کرده‌ام چه در قفقاز و چه در بادکوبه و باطوم که ممالک روسیه باشد و چه شعبه‌های سری تشکیل نموده مجاهد روانه ایران نموده‌ام که همه مجاهدین قفقاز و حضرات سردار ملی و سالار ملی می‌دانند تقریباً بیست [و] پنج هزار منات در این راه مشروطه خرج نموده همراهی کرده‌ام آقایانی که در روسیه بوده‌اند مثل آقای شریف الدوله و غیره می‌دانند که اگر دولت بهیبه روس اطلاع حاصل می‌کرد آنچه باید در حق این خادم بکند می‌کرد. ولی خدا نخواست و پس از ورود به وطن و فتح تهران با خدمات نمایان این خادم در تهران که از طرف بلدییه و حکومت منصب مفتش تهران را داشتیم و خدمتی که از بابت نان و گوشت کرده‌ام که تمام اهالی تهران فرداً فرد می‌دانند اول مغرضین و مفسدین در وقعه حضرت عبدالعظیم در نظر سرداران عظام القاء شبهه<sup>۱</sup> کردند چاکر را در نظمییه حبس کردند و ثانیاً در وقعه پارک دوباره در حبس نظمییه ۳ ماه بودم مبلغ هشتصد تومان

۱. در اصل شبهه.

طلالات و انگشترهای قیمتی و ساعت طلای قیمتی و غیره بردند فقط یک ساعت طلا بیشتر به چاکر ندادند که اکثر صاحب منصب‌های نظمیه و حضرت سردار بهادر به خوبی از مال بنده مسبوق می‌باشند. عجب اینکه در دفعهٔ ثالث بدون هیچ تقصیری که تفتیش کرده منبع پول‌های قلب را پیدا کرده می‌توانستم هشتاد هزار تومان به دولت خدمت کرده ثابت نمایم چاکر را حبس کردند که تمام وکلای مجلس مقدس به مظلومیت و خدمت این خادم در سر همین پول قلب تصدیق می‌نمایند و حالیه هم چاکر را بدون خیانت و تقصیر از سر کار مفتشی خارج نموده‌اند نمی‌دانم موافق کدام قانون است آیا انصاف است کسی با این خدمت نمایان به این جور خوار<sup>۱</sup> و خفیف باشد. باز با این<sup>۲</sup> همه تعدی که درباره بنده شده در مقابل این همه خدمت‌ها حاضر<sup>۳</sup> هستم به حکم وجدان دست از خدمت برندارم همچنان که واقعه رخ می‌داد همه را راپورت کرده‌ام به حضرت سپهدار اعظم و حضرت سردار اسعد عرض می‌کردم بارها نقشه امروزهٔ مستبدین را و خیالات آنها را راپورت می‌دادم و آنچه به نظر چاکر می‌رسید در اصلاح و اتحاد عرض می‌کردم. اقل خیال مستبدین این بود که میان سرداران مشروطه را نفاق و نقاضت انداخته که به مقصود خودشان برسند بارها فریاد کشیدیم و گفتم که سرداران غیور حال بعد را ملاحظه کرده اتفاق بکنید اتحاد نمائید چرا که از اتحاد سرداران بنیاد ظلم استبداد برهم خورد و زنجیر استبداد از اتحاد سرداران پاره گردید اقل وسیله خیال مستبدین نفاق بین سرداران‌شان کردند آنچه باید بکنند ایران را یک شبه آتش انداخته محمدعلی میرزا و سالارالدوله و شعاع السلطنه را وارد کردند و ایرانیان را به حال امروز انداختند که تمام در سوز و گدازند باز چاره جز اتحاد نیست.

حال امروزه جز خدمت چیزی نیست لهذا خدمت اگر آسایش ملت در ارزانی و فراوانی شهر باشد به نظر این فدائی رسیده چاپ نموده تقدیم می‌نمایم. اگر واقعاً خیال ارزانی و فراوانی شهر را داشته باشید همان است که عرض کردم و به خوبی می‌توانم از عهده این کار برآیم و در آسایش ملت که در نظر عوام ارزانی و فراوانی است اداره نموده از عهده برآیم استدعا می‌نمایم هر جور که میل مبارک مجلس مقدس شید اله ارکانهم به رجوع خدمت باشد مقرر فرمایند و خادم و خائن را از هم فرق بدهند از خادم مشروطه خواهان کار بخواهند تا امورات به دست مستبدین نباشد عرض دیگر بیست و یک روز قبل عده‌ای از مأموریت مفتش مأموریت خیابانها را هم به فدائی وطن مرحمت کردند هنوز کاری نکرده معزول نمودند به آقای کفیل الدوله عرض کردم که این حکم هنوز خشک نشده که مرحمت نموده مأموریت داده‌اید جهت عزل بعدش چه می‌باشد در عوض این که قانوناً جوابی بدهند خودشان عوض جواب خشک شده چیزی نفرمودند تکلیف چاکر معلوم شود آری خیانت اینها واضح است شریک دزد رفیق قافله می‌باشد از این جهت هم تکلیف چاکر فدائی معین و دستخط شود جهت دادن مأموریت و بی‌جهت عزل نمودن چیست [با امضای محمد قربان زاده ناطق]

۱. در اصل خار.

۲. دراصل باین.

۳. در اصل حاضر.



## سند شماره ۲

### [تقاضای برقراری حقوق برای معالجه]

یکشنبه ۱۶ شهر رمضان

مقام منبع مجلس مقدس شورای کبری ملی شیداله ارکانهم

عرض می‌شود این حقیر مرتضی علی لژگی داغستانی از اول مشروطه با برادرم که بیست و شش سال داشت و هر یک در قفقاز پنجاه منات موجب دیوانی داشتیم و دست از مادر و عیال برداشته و با مجاهدین همراه شدیم و در راه استقلال ملت و حریت و اسلامیت قدم به خاک مقدس ایران گذاردیم و جان بازی نمودیم برادر جوان را در راه رشت قربان تلف کردم و خود بنده در دعوای قره داغ پایم گلوله خورد که دیگر نتوانستم حرکت کنم مدتی در تبریز مانده معالجه کردم مؤثر نشد، آمدم تهران چهارده ماه در مریض‌خانه خوابیدم<sup>۱</sup> و معالجه کردند و هنوز درست معالجه نشده چون خرجی نداشتیم و مصارف لازم داشتیم از مریض‌خانه شهادت‌نامه از حکیم اسکات و دکتر سهراب‌خان و سرداربهادر گرفته بیرون آمدم و با این همه خسارت که کاسی مأخوذه بنده هم فدای ملت شده بودم و زنده نمی‌ماندم مبلغ سیصد تومان در حق بنده به توسط مسیو یفرم‌خان اعانه منظور کردند یکصد و ده تومان از سیصد تومان را به بنده دادند که به قرض دادم بقیه که یکصد و نود تومان که مطابق قرض دارم ندادند در ولایت غربت بیچاره مانده‌ام و علیل اگر پا می‌داشتیم اول کسی که فدوی ملت می‌شد بنده بودم ای و کلاهی محترم شما را قسم می‌دهم به صاحب شریعت به عرض من برسید و ناله<sup>۲</sup> مرا گوش دهید برادر جوانم که قربان ملت شد یک زن و دو صغیر از او باقی مانده که کفیل ایشان بنده هستم و خود بنده هم عیال دارم با یک مادر پیر که چشم به راه است باید من نان بدهم اینجا مانده‌ام قریب و تنها نه زیر انداز دارم و نه روانداز شبها روی زمین می‌خوابم پایم عاجز است که نه می‌توانم پیاده و نه سواره راه بروم. حکما هم چه صلاح دیده‌اند که بروم اسلامبول معالجه نمایم و اگر به زودی معالجه نکنم پایم فاسد می‌شود که باید ببرند<sup>۳</sup> آخر نه من جهت مشروطه خود را به قربت انداختم آیا نه برای مشروطه برادر جوان دادم آیا نه جهت مشروطه خود را عاجز نمودم توقع و خواهشی از مجلس مقدس و ملت ندارم همین قدر مستدعی است که یک خرجی راه و خرج معالجه به من بدهند که خود را به اسلامبول برسانم بلکه پایم را معالجه کردم خود را به مادر پیرم برسانم که دیدار به قیامت نیفتد محض رضای خدا و رسول[ص] ترحمی بفرمائید به خدا قسم اگر می‌توانستم سوار شوم اول پیش قدم در جنگ بودم چه کنم که پا ندارم شما هم که نپسندید که من با این درد شبها و روزها بی‌قوت و غذا<sup>۴</sup> بمانم. اگر درد پا مرا نکشد بی‌قوتی مرا خواهد کشت اگر از گرسنگی نمیرم از علت پا تلف می‌شوم این است شرح حال من که معروض داشتیم. دیگر شما می‌دانید و وجدان خودتان استدعای جواب کافی دارم دیگر امر امر و کلاهی محبوب ملت می‌باشد متمنی است جواب را زود مرحمت فرمایند که اگر طول بکشد پایم ناقص شده خواهند برید. [با مهر مرتضی علی]

۱. در اصل خاییدم.

۲. در اصل به برند.

۳. در اصل قضا.



### سند شماره ۳

#### [عضویت در انجمن مظفریه و آذربایجان و قتل برادرش در موقع به توپ بستن مجلس]

عریضه دعا گو مشهدی نقی اخوی مشهدی تقی مجاهد مقتول  
مقام منیع وکلای محترم معظم مجلس مقدس شورای ملی شیداله ارکانه  
چاکر و برادرم کربلایی نقی از بدو مشروطیت در انجمن آذربایجان و مظفریه مشغول خدمت بودیم تا  
اینکه برادر چاکر [را] در یوم تحدید مجلس و مشروطیت مقتول کردند دونفر اولاد صغیر و صغیره از او باقی  
مانده از روز قتل آن مرحوم تاکنون چاکر معیل بی پناه مخارج آنها و مادرشان را می‌دهد و در این مدت  
خدمت همه را مجانی و بدون طمع خدمت نموده‌ایم و وطن خود را نجات داده‌ایم. با وجودی که از مجلس  
مقدس حقوقی به جهت ورثه مرحوم کربلایی تقی معین و مذاکره شده ولی تا کنون چیزی به آنها نرسیده  
به علاوه هفتاد تومان حقوق دیوانی او را هم از بدو سلطنت محمد علی میرزا تا حال نداده‌اند فقط در این  
مدت چیزی که به ایتمام داده‌اند به همت و اقدامات جناب مستعان الملک مبلغ پنجاه تومان از اعانه که در  
امارت جناب ظهیرالدوله جمع آوری نمودند داده‌اند مابقی مخارج آنها را با وجودی که خود چاکر مغیل و  
بیکار است تمام دارایی خود را فروخته صرف آنها نموده خداوند گواه است دیگر نه فروختنی مانده نه گرو  
گذارنی آیا با رحم و مروت آقایان محترم و وکلای معظم سزاوار است که ایتمام برادر از گرسنگی تلف شوند  
استدعای عاجزانه آنکه محض رضای خدا و رسول و تشییع ارکان مشروطیت امر و مقرر شود که حقوق  
مرحوم را در حق اتباعش ثبت و فرمان صادر نمایند و کارسازی فرمایند که چاکر هم متحمل زحمت صغار  
شده یادگاران آن شهید وطن را به کبارت برساند. اینک نوشته وزارت مالیه در جوف است ملاحظه فرمایید  
که حقوق برادر خانزاد ثابت و پس از مرقومه وزیر مالیه را با جواب عریضه مسترد فرمایند. ۱۰ شهر شوال  
۱۳۲۹. امر امر مبارک است. منزل تکیه قورخانه کهنه در خیابان جلیل آباد در خانه سید ماشاءاله حبیبی.  
بنده مشهدی نقی. [با مهر عبد نقی]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





## سند شماره ۴

### [استخدام در نظمیه و ابراز ناراضیتی از عدم پرداخت حقوق خود]

مقام منبع اعضاء محترم دارالشورای کبری ملی شیداله ارکانه را زحمت می‌دهیم این بنده مشهدی آقا هاشم زاده از اول انقلاب ملی ایران تا فتح تهران آنچه درزمینه انسانیت و ایرانیت در راه حریت و مشروطیت کوتاهی نکرده‌ام خواه در تبریز در رشت در مشهد در تربت و در دره جز به همراهی مجاهدین بودم و زخمی هم شده‌ام بعد به همراهی مرحوم ناصراله آمده‌ام به مرکز دارای امن و امان ما ایران، تهران چون دیدم بعضی مجاهدین نظام اختیار<sup>۱</sup> کردید بنده با کمال افتخار آدمم در نظمیه در کمسری حضرت<sup>۲</sup> عبدالعظیم به سمت ملازمی شش ماه خدمت کردن امتحان<sup>۳</sup> خوب دادم بعد از مؤدیه ریاست به ناحیه مأمور<sup>۴</sup> کمسری محله بار شده‌ام شش ماه خدمت کرده به سمت [ناخوانا] گری مفتخر شدم بعد به حکم ریاست کل مأمور نظمیه کرمانشاهان شده‌ام ۶ ماه خدمت نموده حقوق به من نرسیده در وقت آمدن شهادت‌نامه<sup>۵</sup> از تمام ادارات دولتی گرفته و قبض مواجب شش ماه را به مهر نظمیه و حکومت<sup>۶</sup> و عدلیه گرفته آورده‌ام دو ماه است وارد تهران شده هر روز به نظمیه رفته‌ام تا به حال<sup>۷</sup> تکلیف برای من معین نکرده‌اند حکم از نایب سلطنه از وزیر داخله صادر کرده‌اند که هم مواجب عقب افتاده ما را بدهند و هم کار برای من معلوم بفر[ما]یند هر روز مسامحه کرده‌اند آخر می‌گویند تو باید منفصل باشی و هم مبلغ صد<sup>۸</sup> تومان از پول شخصی خودم به رئیس نظمیه داده‌ام قبض آورده‌ام او را هم نمی‌دهند خلع خدمت می‌کنند سبب خارج شدن را نفهمیده‌ام هر چه توضیح می‌خواهم نمی‌دهند در صورتی که دو سال است به درستی خدمت کرده‌ام سبب اخراج کردن من چه است در صورتی که بنده در هیچ ملک و فرق غیبت‌ام و نه در اعتدال و در انقلاب و نه در طرفی و هرچه سبب می‌پرسم نمی‌گویند اگر خدمت کرده‌ام چرا اخراج کرده‌اند اگر بد کردم<sup>۹</sup> چرا در این دو سال نگاه داشتند و شهادت نامه به خوبی خدمت من داده و مواجب ما را نمی‌دهند. هرکس خدمتی به این وطن مقدس نماید سزایش این است همین سبب می‌شود که ما مردم می‌رنجیم اگر بنده را نمی‌خواهند مواجب پس افتاد به ما را با آن قبض صد تومان که به رئیس نظمیه داده‌اند بدهند بعد مرخص از خدمت نمایند اگر امنای ملت به داد من مظلوم نرسد<sup>۱۰</sup> به تمام روزنامه‌ها خواهم نوشت

۱. دراصل اخطیار.

۲. در اصل حضرا.

۳. در اصل امتحان.

۴. در اصل معمور.

۵. در اصل حلومت.

۶. در اصل حال.

۷. در اصل سد.

۸. در اصل به کردم.

۹. در اصل نه رسد.

که به تمام عالم معلوم شود که هر کس خدمت کند این است سزایش این است چرا البته توضیح بخواهید بنده می دهم استدعا دارم جواب را زود مرحمت بفرمائید. و السلام. [با امضای] آقا هاشم زاده

سقام منق شرعاً اعراضاً محترم دارش برادر کمر بر شانه لبه لبراکانه بجز خدمت و ایم  
ایمان نیز شکر آن است لکن از اول انقلاب تا ایران ما آخر فتح تهران بود و بی نظیر است در این  
در راه حریت مجسم و نیست که بر کوه ام خواجه در پیز در پیست در پیست در پیست و در در در در  
به هر امر کار با حق انجام می دهد به هر امر که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان و ایمان و ایمان  
طهران چند روزی بعد از این نظام اجتماعی در پیست در پیست در پیست در پیست در پیست  
به سمت ما زورش ماه به سمت توام از همان جهت که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
که هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
مجلس و دولت مشروطه را از آن ماه خدمت نموده حقوق بر زمین در پیست در پیست در پیست  
سازمانده شده از تمام ادارات بر زمین در پیست در پیست در پیست در پیست در پیست  
و بعد هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
تا به حال که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
صاف در پیست در پیست در پیست در پیست در پیست در پیست در پیست در پیست در پیست  
هر روز صبح که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
از اول انقلاب تا به حال که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
سبب خارج شدن از نظام است هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
در هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
در هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
داده و مواجبه است که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
سراشتن امر است همین است که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
مواجبه است که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
نه رسیده به تمام روز نامه ها خواهد بود که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
خدمت است که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان  
امید دارد که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان به هر کس که در راه ایمان

کریه عربی  
۶ صا کب اعلی ۲۹



## سند شماره ۵

### [سابقه خدمت و همکاری با مجاهدین قفقازی در بادکوبه و تفلیس]

عرایض حسن خان مجاهد تبریزی، محل اقامت میدان کاه فروش‌ها، کوچه عرب‌ها، خانه قمر خانم حضور مبارک حضرت مستطاب اجل رئیس مجلس مقدس دامت برکاتهم عرضه می‌دارم که داغی سه سال آنقدر از جهت ملت زحمت کشیدیم که کسی به قدر بنده نکشید اولاً بتوسط داعی در مشهد بودم ثانیاً سیصد تفنگ، سی هزار فشنگ از دولت گرفتم تسلیم ملت کردم که آقاسید عبدالغفار تبریزی و آقا متین السلطنه و آقا سید علی و میرزا خلیل شاهد بر این هستند، ثالثاً از ناخوانا [کند، سمرقند، بخارا، مرو، عشق‌آباد و بادکوبه و تفلیس حمایت از ملت کردم و یک نفر از بستگان در دعوی خراسان کشته شد و دو نفر در دعوی بادامک کشته شد و دو نفر هم در کاشان کشته شد و خود حقیر هم که توپ شرنل بالوکه خدمت آقای سپهدار در بهارستان آوردم بنده برادر و فرزند بودم و یک دینار هم از ملت موجب نگرتم عریضه عرض کردم به توسط شیخ‌الاسلام مرند خدمت سپهدار رجوع مرتبیطی که کمیسیون<sup>۱</sup> فرمودند مطلب واصل نشد. دوباره عریضه کردم فرمودند معذرت می‌خواهم و از گرسنگی، تشنگی [و] برهنگی حال ماست که ملاحظه می‌فرمائید در عریضه هم به وکلای مجلس عرض کردم جوابی مرحمت نشده عوض این خدمات چندی در حبس بودم و آلتی [که داشتیم را] هم غارت کردند و یک پسر از گرسنگی تلف شده دو سه مرتبه هم به قرآن بنده را قسم دادند که خیانت نکنم شما را قسم می‌دهم به حق خداوند عالمیان بنده را بفرمایید، داد بزند سزای این همه خدمت این است مستدعی هستم یا خدمتی به دعاگو رجوع شود که مشغول خدمت باشند یا اینکه خرجی مرحمت شود به وطن رفته دعاگو باشند زیاده جسارت است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



سند شماره ۶

[موافقت وزارت جنگ برای کمک به مجاهد تبریزی منوط به موافقت مجلس]

۱۹ جمادی الثانی راجع به حسن خان مجاهد

وزارت جنگ

مقام منبع مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه

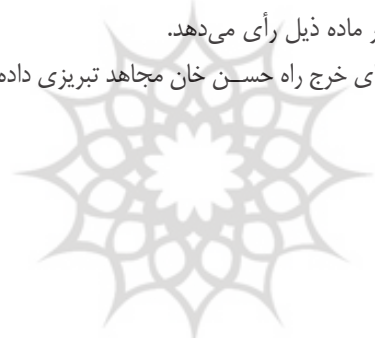
در جواب مرقومه نمره ۳۲۱ راجع به حسن خان مجاهد تبریزی که تعیین میزان خرج راه او را به تصویب وزارت جنگ موکول فرموده اند تصدیق می دهد عقیده این وزارتخانه این است که پنجاه تومان به رسم انعام به مشارالیه داده شود حال منوط به تصویب امنای محترم است که هر نوع مقرر دارند از آن قرار رفتار شود. از طرف امیر اعظم وزیر جنگ.

تاریخ ۱۲ جمادی الآخر ۱۳۳۹ نمره ۷۰ از کمیسیون بودجه مجلس مقدس

لایحه وزارت جنگ راجع به حسن خان مجاهد تبریزی قرائت گردیده وزارت جنگ نظر به خدمات مشارالیه مبلغ پنجاه تومان به رسم انعام برای خرج راه پیشنهاد داده بودند، داده شود کمیسیون بودجه با اکثریت آراء مطابق پیشنهاد وزیر ماده ذیل رأی می دهد.

ماده: مبلغ پنجاه تومان برای خرج راه حسن خان مجاهد تبریزی داده می شود. (مخبر کمیسیون

امان اله)



۱۹ جمادی الثانی

وزارت جنگ  
مقام منبع مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه  
در جواب مرقومه نمره ۳۲۱ راجع به حسن خان مجاهد تبریزی که تعیین میزان خرج راه او را به تصویب وزارت جنگ موکول فرموده اند تصدیق می دهد عقیده این وزارتخانه این است که پنجاه تومان به رسم انعام به مشارالیه داده شود حال منوط به تصویب امنای محترم است که هر نوع مقرر دارند از آن قرار رفتار شود.  
(وزیر جنگ و امیر اعظم)

سند ۷۳  
در تاریخ ۳۸  
در تاریخ ۱  
۵ حسب ۱۲، ۲۹

مذاکره  
۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰

تاریخ ۱۲ جمادی الآخر ۱۳۳۹  
مجلس از کمیسیون بودجه مجلس مقدس  
لایحه وزارت جنگ راجع به حسن خان مجاهد تبریزی قرائت گردید وزارت جنگ نظر به خدمات مشارالیه مبلغ پنجاه تومان به رسم انعام برای خرج راه پیشنهاد داده بودند، داده شود کمیسیون بودجه با اکثریت آراء مطابق پیشنهاد وزیر ماده ذیل رأی می دهد.  
ماده: مبلغ پنجاه تومان برای خرج راه حسن خان مجاهد تبریزی داده می شود.  
(مخبر کمیسیون امان اله)

پیام بهارستان / س. ۲، ش. ۸ / تابستان ۱۳۸۹

سند شماره ۷

[تصویب ماده واحده مساعدت به مجاهد تبریزی]

[نشان شیر و خورشید]

مجلس شورای ملی

تاریخ ۱۳ رجب سرطان ۱۳۲۹

ماده مصوب پنجاه تومان در باب خرج حسن خان مجاهد تبریزی

ماده واحده - مبلغ پنجاه تومان برای خرج راه حسن خان مجاهد تبریزی داده می‌شود. ماده مصوبه در باب

خرج راه حسن خان مجاهد تبریزی در جلسه سه شنبه ۷ رجب ۱۳۲۹ با اکثریت ۴۸ رأی تصویب شد.

بتاریخ ۱۳ رجب سرطان ۱۳۲۹

اداره



مجلس شورای ملی

نمره کتاب ثبت

کارتن ۳۵۰۰۰۰۰۰

ذکر نمره های قبل

ضمیمه

تظلم‌خواهی مجاهدین از مجلس و دولت مشروطه

ماده مصوبه - مبلغ پنجاه تومان در باب خرج راه حسن خان مجاهد تبریزی

ماده تصویب شده در جلسه سه شنبه ۷ رجب ۱۳۲۹

مجلس شورای ملی

مجلس شورای ملی

## سند شماره ۸

### [اظهار عسرت و تنگدستی وراث میرزا علی اصغر خان]

مقام منبع حضرت ریاست مجلس مقدس شورای ملی شید اله ارکانه

عرض می‌شود بعد از آنکه میرزا علی اصغر خان شوهر کمینه کشته شد تا یک سال ابداً اظهار تظلم نکرده چون روزگار کمینه سیاه شد و کار تنگ شد ناچار عریضه به مقام مجلی مقدس عرض شد از آن مقام به وزارت جلیله داخله اظهار شد و از وزارت داخله به وزارت جلیله مالیه شرحی توصیه شد از طرف وزارت مالیه از نظمیه توضیح خواسته شرحی به وزارت مالیه راپورت دادند شش ماه متجاوز است از طرف وزارت مالیه جزئی شهریه جهت طفل صغر آن مرحوم [و] جزئی مخارجی هم جهت کمینه مقرر داشته و به مجلس مقدس تقدیم داشته که تصویب فرمایند در این مدت از طرف مجلس مقدس اظهار بذل توجهی نشده از راه پریشانی مجدداً تظلم می‌نماید مستدعی است بعد از این همه توجهات که از وزارتخانه ها شده نظر مرحمتی در حق این طفل صغیر پدر کشته شده و این بیوه زن شوهر مرده بفرمائید اقلأ لقمه نان خالی این طفل صغیر که تصویب شده مرحمت نمائید نمایندگان ملت گویا خبر از گرسنگی فقرا ندارند که مردمان آبرودار که صاحب همه چیز بوده‌اند حالا چه نوع به آنها می‌گذرد این کمینه راه بردار به جائی نیستم یک نفر شوهر داشتم که کشته شد جسارت ندارد (کمینه عیال میرزا علی اصغر خان قندیاری و یک نفر طفل صغر او هوشنگ)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مقام بیخ حضرت ریاست مجلس مقدس قزاقی باشیبرادار کلمه  
 عرض نموده اند که بر آنکه اصواتی که از ایشان شنیده شد که لایحه اظهار نظر کرده و چون روز  
 سه شنبه کار شد تا با عرض بقیه بقیه مجلس مقدس عرض شد از آن مقام بوداریت صلوات  
 اظهار شده و از دولت دادند بوداریت صلوات که در هر دو طرف در دولت و در آن  
 توضیح خواسته شد در دولت لایحه را ببردند و در آن نشانی می دادند از طرف دولت  
 جز آنکه در هر دو طرف در آن نشانی می دادند و در آن نشانی می دادند  
 در تصویب فرمایند در آن نشانی می دادند و در آن نشانی می دادند  
 بر آنکه لایحه را در آن نشانی می دادند و در آن نشانی می دادند  
 نظر بر صورت در حق این طفل صغیر بر آنکه در آن نشانی می دادند  
 اقله تقاضای فایده این طفل صغیر بر آنکه در آن نشانی می دادند  
 گویند که از آن نشانی می دادند و در آن نشانی می دادند  
 به آنها می دادند و در آن نشانی می دادند و در آن نشانی می دادند  
 کمیته عمال بر آنکه در آن نشانی می دادند  
 و بقیه طفل صغیر را می دادند

۶۵  
۳

مکرم بر بیه  
۲۶۰





## سند شماره ۹

### [راجع به خدمات قاضی زاده سقزی و طایفه اش در دوره استبداد صغیر]

به حضور مبارک رؤسای معظم مجلس مقدس شورای ملی شیداله ارکانه جان نثار که قاضی‌زاده سقزی هستیم بعد از زحمات و صدمات و غارات وارد شده و زندگی از دست رفته در بین این دو سه ساله با تمام طوایف و همراهان خود چه در سفر<sup>۱</sup> و چه در حضر در آن سرحد در راه مشروطه‌خواهی برای بقای وطن، برای ترقی<sup>۲</sup> مملکت، برای اظهار شرافت ملیت، برای بروز نجات قومیت از جان و مال [و] هستی خود در راه نجات وطن عزیز گذشته و برای رفع ظلم ظالمین از مظلومین خونهای خود را در این<sup>۳</sup> راه نثار نمودیم عرایض ما مظلومین بیچاره در بدر بی‌خانمان<sup>۴</sup> و جگر<sup>۵</sup> پاره پاره و چشم جاری از اشک در حضور مبارک این است به واسطه خدمات<sup>۶</sup> که در این مدت<sup>۷</sup> در راه دولت و ملت و مشروطه‌خواهی کرده خاطر مبارک مستحضر است صدمات<sup>۸</sup> و غارات وارده<sup>۹</sup> جان نثاران از حد خارج است و حالیه ملک، مال و زندگی<sup>۱۰</sup> پانصد ساله از دست رفته بعد از مستحضر شدن از جان نثاران مقرری برای چاکر و همراهان معلوم فرمودند که زندگی بکنیم و حسب الفرموده مجلس مقدس شورای ملی ده سوار از همراهان در رکاب حضرت ولد ایالت جلیله شیراز رفته مشغول خدمات راجعه هستند و جان نثار با دو نفر دیگر از تهران بمانیم، مانده احقاق حق بفرمایند و حال هفت ماه است نه محل مقرری جان نثار و دو نفر همراه فلک زده می‌رسد و نه احقاق حق فرمودند و در این مدت<sup>۱۱</sup> هرچه اسباب مانده بود فروخته و قریب دو صد تومان مقروض شده ایم زندگی کرده املاک و زندگی رفته رفته است فدای مجلس مقدس و اولیای دولت و ملت باشد از بیم قرض چه کنیم حالیه استدعا داریم محض رضای خدا و پیغمبر(ص) و شرف اسلامیت دو فقره با این فلک زده‌ها بفرمائید اولاً حکم مقرری جان نثار و همراهان که محل زندگی باشد مرحمت بفرمائید تا به کردستان رفته شاید از توجه مجلس مقدس ایالت جلیله کردستان احقاق حق بفرماید بعد از آن به ولایت رفته مشغول خدمات و جانفشانی در راه دولت باشیم ولی معذالک با صدا [ی] بلند فریاد می‌زنیم شاید دلی پیدا شود که به حال ما بسوزد ثانیاً ای غیرتمندان ایران، ای وکلای محترم عظام و ای

۱. در اصل صفر.

۲. در اصل طرقي.

۳. در اصل درین.

۴. در اصل بی‌خایمان.

۵. در اصل جگر.

۶. در اصل خدمات.

۷. در اصل مده.

۸. در اصل صدمات.

۹. در اصل و آورده.

۱۰. در اصل زنده کی.

۱۱. در اصل مده.

وزرای معتبر فخام یک نظری مرحمتی به سوی ما بیچاره‌ها و ما مظلومین و ما دربردارها بفرمایید دیگر تمام شدیم والله چیزی نداریم از جان خود بیزاریم مگر ما اهل این مملکت نیستیم در این آب و خاک شراکت نداریم و از تبعیت هزار ساله دولت علیه و وطن عزیز جان نثاران خارج می‌فرمائید از این زیادتر کافیسست کاغذ آزادی بدهند با خویشان خود و همراهان فلک‌زده دست زن و بچه را گرفته پناهنده خاک خارج بشویم محل زندگی پیدا کنیم دست از مال و زندگی هزار ساله کشیده و می‌کشیم زحمات و صدمات و غارت وارده در راه دولت در این مدت فدای وطن عزیز ملت فلک زده ایران باشد پراکنده از ظلم ظالمان و خانه خراب شده عبد الصمد قاضی‌زاده و همراهان فلک زده.

بمخبر مبارک دولتی معلوم مجلس محترم شورای عالی شایسته ابرار  
چنان شاکر گفتمی از دست خسته بسیار زحمات و خدمات و آرزو شده از هر کس  
درین این در زمانه هم عظیم هم از آن خود مدد و حضور در آن سرور راه شرفی  
بای آن بی دهن ای طرفی شکست بای اظهار آنست بای از آنست  
از آن و دل بی خود راه حرکت و دهن بیگانه است بای بی غیر از آنست  
خونهای خود را در آن راه شرفی هم عظیم مجلس محترم در آن کوه به  
دختم در بی از آنست در حضور مبارک این است واسطه خدمات کردن در راه دولت  
مشروطه شرفی کرده خاطر مبارک منتم است خدمات و خدمات در آن زمان از آنست  
و علیه ملک از آنست که در آنست رفتند بسیار شرفی از آنست از آنست  
شرفی بای بگره بر آن معلوم از آنست که گفتم در مجلس محترم مجلس شرفی  
و در مبارزه بر آنست در کباب حضرت و اولادیت بسیار شرفی از آنست شرفی از آنست  
چنان مبارزه نمود که از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست  
نمیشد شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست  
بر سر راه است از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست  
انکه از آنست که در آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست

عبد الصمد قاضی‌زاده عرض رضای خدا پیشتر آنست شرفی از آنست شرفی از آنست  
اولاد محترم شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست  
ایالت بسیار از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست  
در راه دولت شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست  
ای از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست  
و در مجلس محترم از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست  
در آن است و آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست  
از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست  
پایان شد شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست  
زحمت و خدمات و خدمات در راه دولت شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست  
با کفر و از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست شرفی از آنست

پیام بهارستان / د. ۲، س. ۲، ۸ / تابستان ۱۳۸۹

## سند شماره ۱۰

### [راجع به خدمات زنجانی در دوره مشروطه و غارت اموالش بعد واقعه پارک]

عرض و استدعای سید جلیل زنجانی

مقام منیع مجلس مقدس شورای ملی شیداله ارکانه

این بنده از بدو مشروطیت در راه حریت و آزادی کمال مجاهدت و جان فشانی را به عمل آورده و به هیچ وجه از جان و مال دریغ و فروگذاری ننموده و تمام [هم] مسلمان محترم شاهد حال بنده هستند. بدیختانه در بمباردمان مجلس مقدس هر چه اسباب زندگانی و اثاث البیت داشت [م] همه را به غارت بردند و که بکلی رشته زندگانی گسسته و کار چاکر رو به استیصال نهاد و نیز در ورود حضرت سپهدار اعظم جمعی به قزوین رفته و در آنجا به دسته آقا مشهدی صادق ملحق گشته مشغول خدمت جانفشانی و خدمتگزاری بوده تا زمان وقعه بمباردمان پارک که در آنجا هم اسب و تفنگ و اسباب هر چه داشتم همه را چپاول کرده چون بندگان والا حضرت اقدس روحی فداه به خوبی از حال چاکر مستحضر بودند محض رعایت و نوع پرستی دستخطی به وزارت جلیله مالیه مرقوم فرمودند که در آن وزارتخانه خدمتی به چاکر رجوع نموده با جمعی ذرایای رسول لقمه نانی تحصیل نموده گذران نماید و از طرف وزارت جلیله مالیه بر طبق دستخط بندگان والا حضرت اقدس روحی فداه توصیه در خصوص چاکر به اداره جوائیه مالیه مرقوم داشتند که به خدمتی مستخدم شده به آسایش مشغول خدمت باشد اکنون دو سه ماه است که در اداره جوائیه مالیه مشغول خدمتگزاری شده دیناری تا به حال به چاکر عاید نشده اینک کثرت استیصال و پریشانی مرا وادار می‌نماید که در این موقع شمه [ای] از شرح پریشانی خود به حضور محترم نمایندگان محترم به عرض رسانیده شاید ترحمی به حال چاکر فرموده آسایش حال چاکر را فراهم فرمائید محض صدق عرایض خود سواد مرقومه وزارت مالیه را لفاً تقدیم می‌دارد که از لحاظ مبارک خواهد گذشت. دیگر عرض و استدعایی ندارد. منزل، کوچه سراج الملک خانه میرزا شکراله نمره ۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## سند شماره ۱۱

### [شکایت از بی توجهی دولت به وضعیت مجاهدان]

مقام منبع ریاست محترم دارالشورای کبری شیداله تعالی ارکانه

با آنهمه زحمات و صدمات وارده بنده که البته خاطر مبارک قرین استحضار می‌باشد که مدتها با بدن علیل و پای گلوله خورده در بیابانها و بیغولها فراری و متواری بوده‌ام و پس از آن همه صدمات که خود را به هزار مرارت به تهران رسانیده و الحمداله حالا هم که زمان عدالت و روزگار تلافی و استراحت است باز به طوری گرفتار قرض و در فشار و عسرتم که نیستم [بی] خبر از هر چه در دو عالم است. چنانچه شاید اغلب شبها را با عیالات خود گرسنه و بی شام برگذار کنم به جهت این که در این مدت هیچ یک از مصادر امور و وکلای محترم به هیچ وجه احوالی از این خادم واقعی نپرسیدند و به حال این خسته فانی ترحم و تفقدی نفرمودند. حضرت اشرف هم اگر در این موقع از این بنده دریغ نفرموده عنایتی مشمول بفرمائید. کجا روم چه کنم حال خود که را گویم وزارت مالیه چون از مراتب گرفتاری و بیچارگی بنده فی الجمله استحضار حاصل فرمودند وجهی گویا جهت مدد معاش بنده به مجلس مقدس پیشنهاد کرده استقرار و ابقاء آن را به تصویب و حسن فطرت اعضای محترم پارلمان واگذار نموده خواستار شده‌اند از آنجایی که نظر محترم حضرت اشرف را در تصویب این پیشنهاد به منزله نوش دارو[ی] حیات بخش جمعی می‌داند استدعا می‌کنم که به یک مشمول عنایت مبذول مرحمتی بنده و جمعی از عیالات صغیر<sup>۱</sup> و کبیر را از این شدت فقر و عسرت نجات داده آسوده و شکرگزار فرمایند و برای تذکر خاطر مبارک یکی مسطوره از خدمت خود را تقدیم نموده که نظر معدلت آن را به طرف این بنده ضعیف متوجه و معطوف سازد. امر امر مبارک است. فدایی وطن ادیب المجاهدین کرمانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ ۱۳۰۹ / ۲۰ / ۲۰  
مقام شش ریاست محترم و مقرر امور ابرار کرامت شریفه الهیه در کاتبه  
۹۱

با انتم جناب و حضرت داوره بنده در بسته جانان کرم بجهت

۳۵  
۱  
۲

که سر بنای بدین طرز خورده در بیابانها پیونده؟ در درون خود درین  
و پس از آن حضرت که خود را بنزد مرارت بلهوان برسانیده و  
که زمان عدالت در درگاه کارخانه است بطور کفر و در وقت  
در نیم خیزنده از در حاکم است حاکمیت در طلب از شیبها را  
که سنده و بی برگه در نیم کجه اسکندریه است بمحک ز رخصه در امور  
بسوی حواله در این مقام و قمر بر سینه در کمال از خسته عالم بر  
حضرت ابراف هم اگر در مجموع در این سنه در این شهر بوده عیان نمون در  
بکار خود چنانکه حال خود را کلام در دردت باینه حواله در برابر  
در محله شمشاد صحر درین روزی که همه در این شهر بنام سر عدول شهادت استوار  
بجاه انکلا بصیرت حسن نظرت انصاف محترم با زبان و اندک در کرده خود استوار  
در انکلا که نظر محترم حضرت ابراف در بصیرت انصاف و غیره فرستد در  
چون مقرر است عالم در بیک شمول قنات و بجزلی در قمر بنام در  
ضمیر و سایر روز از این شامت نظر و شرف نبات که آمد و سکون در  
و بر این دو که جانان بارک کس نظر و شرف خود در نیم محو نظر است  
بطرف این صیف برجه بصوف سازد از این کار که استوار است  
مدان در

کمیون بودجه  
۵ حکیم (مکمل ۹)

پیام بهارستان / ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳ / تابستان ۱۳۸۹

## سند شماره ۱۲

[ راجع به قتل میرزا علی اصغر کارمند بانک شاهنشاهی در حین به توپ بستن مجلس ]

حضور مبارک حضرتان مستطابان امانا و وکلای محترم مجلس مقدس دارالشورای ملی شیداله ارکانه

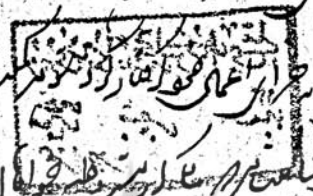
عرض مزاحمت مینماید

البته خواطر تمام اولیای امور مستحضر است در هنگامه [ای] که محمد علی میرزا مجلس مقدس را به توپ بست و خودش را به جزای اعمال خود گرفتار کرد شوهر کمینه میرزا علی اصغر خان قندهاری مترجم بانک شاهنشاهی که یکی از مشروطه‌خواهان ملت بوده در جلو خان مجلس گرفتار تیر تفنگ قزاق بی مروت شده و جان ناقابل را فدای ملت نموده یک پسر نه ساله از او باقی مانده که مدرسه می‌رود تا به حال به هر قسم بوده به اسباب فروشی و قرض مخارج خودش و مدرسه را داده‌ام تاکنون گذشته حال ابداً راه امید به جایی ندارم و در این مدت کسی را نداشته که فکری برای این طفل صغیر و این کمینه نماید. ناچار جسارت نموده و استدعا می‌نمایم از اولیای دولت و وکلای محترم ملت که فکری درباره این طفل نموده ترحمی بفرمائید که اولاً از گرسنگی تلف نشود ثانیاً مدرسه می‌رود از درس و تحصیل باز نماند بلکه از تصدق وجود امنای دولت و ملت تحصیل علم و کمال نماید که بعدها لقمه نانی به دست آورده گذران نماید. امر امر مبارک است.



حضور مبارک حضرت عالی بنام و کفایت  
 محترم محمد مصدق دارالشورای مشرفه  
 ارگانه حضرت نراحت سرمانه

البته فواهد تمام ادب را بسوی حضرت در صفایه هر چه میسر از مجلس  
 بتوسلت و حضرت را در این عمارت کرامت و کرامت میسر از این  
 خداوند در شرح نامت شکر در کرامت و کرامت در حلوان



مجلس افتخار نیز لعل قرائت بیروت شده و جان ناچار را فدا از لطف  
 یک سیر نه ساله را در او بر مانده که در سر صفایه کرامت و کرامت  
 در فرض حجاجه و در سر را داده ام تاکنون که شکر می آید راه  
 بجای ندارم و در این مدت را اندام در کلور را در لطف صغیر اود و لکنه

نامه ناچار و حجاب و لطف و کرامت در او را در لطف و کرامت  
 در کلور در باره لطف صغیر و کرامت و کرامت در او را در لطف و کرامت  
 تا بنام در سر صفایه و کرامت و کرامت در او را در لطف و کرامت  
 و لطف و کرامت و کرامت که بعد از نامه نامه آورده که در آن نامه



### سند شماره ۱۳

#### [تقاضای برقراری حقوق برای مجاهدان]

مقام منبع ریاست محترم دارالشورای ملی شیداله ارکانه

عریضه والده و سه نفر صغیر و عیال مرحوم مشهدی محسن فرزند دلبند این کمینه در زمانی که اردوی ظفرنمون ملی وارد قزوین شد شبانه خود را به قزوین برای جان‌نثاری به ملت رسانیده ملحق به اردو گردید و بعد از چند جنگ و فتح‌ها خود را نثار ملت نمود بعد از انعقاد مجلس شورای ملی در یک سال قبل شرح گرفتاری خود و بچه‌ها را به مجلس مقدس عریضه کرده از آنجا به وزارت جلیله جنگ رجوع شد از وزارت جنگ شرح خدمات آن مرحوم را به مجلس پیشنهاد نمودند ثانیاً از مجلس به وزارت مالیه رجوع شده بعد از چند مدتی دوندگی<sup>۱</sup> حقوقی از وزارت مالیه معین نموده دوباره به مجلس مقدس پیشنهاد کردند جواب پاکت مالیه را خودمان گرفته آورده به مجلس تصریح نمودیم حال قریب چهار ماه است هر چه دوندگی می‌نمایم جواب می‌گویند کار شما در کمیسیون است و از کمیسیون استحضار شد، اظهار داشتند به کمیسیون هیات رئیسه تقدیم شد شما را به خدا در کدام مذهب سزاوار است یک نفر ضعیفه بی‌پسر بی‌خویش اقربا در غربت با دو نفر صغیره و با عیال آن مرحوم بدون هیچ امر معاشی با این وضع مملکت زندگانی<sup>۲</sup> نمائیم. در صورتی که هرچه در این یکساله از اثاث البیت آن مرحوم باقی مانده بود فروخته و خورده‌ایم آخر از جوانمردها و از فاتحین جان‌دادن در راه ملت و از وکلای محترم به رسیدن دردها بیچاره فقرا لهذا عاجزانه از آن مقام مقدس تمنا می‌نمایم تکلیف این دعاگویان را بعد از یکسال دوندگی معین فرمایند که آسوده خاطر به دعاگویی دولت و ملت مشغول باشیم. ایام عزت و شوکت مستدام<sup>۳</sup> باد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. در اصل دونده کی

۲. در اصل زنده کانی

۳. در اصل مستاد

مقام نایب ریاست محترم دارالشوری عالی

عوضاً  
دالیه درم نظر هیئت محترم

در نامه شماره ۱۰۰۰ نظر مؤمن علی دارالشوری عالی

۵  
مجلس شورای ملی  
تاریخ ۱۳۰۹/۰۲/۰۲

بقره و این بار در میان شما در مملکت رسیده ملحق با هم کرده و بعد از چند وقت  
جان خود را در مملکت نفوس بعد از انعقاد مجلس شورای عالی در مملکت

خود و بچه دارا مجلس مقیم مقرر کرده از آنجا بوزارت عدلیه حاکم  
حکایت شرح ضرات که از خود مقرر میشدند و خود را نشاندار مجلس بوزارت  
رجوع نموده بعد از چند ماه در دو نوبه که حقوق از وزارت عالی معین نموده

مجلس مقیم پیش نهاد کردند جواب بگفت عالی خودمان گرفته آورده مجلس  
تعمیم حال قریب چهار ماه است هر چه دو نوبه که نمایم جواب بگفته  
در کمین است در کمین هفت رشتند اظهار داشتند بکمین است  
تعمیم شد تا راجع به کمین در مجلس است یک نفر فیضه به سر خود  
در غربت با هم نفر صغیره در با هم که فرح هم بیرون هیچ در معاش خود  
با این وضع مملکت زنده گان نام در صورتیکه هر چه در این مملکت

از این جهت که در این مملکت  
تاریخ ۱۳۰۹/۰۲/۰۲  
مجلس شورای ملی  
تاریخ ۱۳۰۹/۰۲/۰۲  
مجلس شورای ملی  
تاریخ ۱۳۰۹/۰۲/۰۲

پیام بهارستان / ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸ / تابستان ۱۳۸۹

سند شماره ۱۴

[تقاضای وزارت مالیه از مجلس برای تصویب لایحه کمک به مجاهدان]

مورخه ۱۵ شهر محرم ۱۳۲۹

[نشان شیر و خورشید]

وزارت مالیه

اداره تحریرات مرکزی

کابینه مجلس مقدس شورای ملی در ضمن مراسله نمره (ندارد) سواد رقعه اداره محاسبات قشونی را که در باب ورثه شهدی محسن مجاهد مقتول به مجلس مقدس عرض کرده‌اند ارسال فرموده‌اید ملاحظه کرده در تفصیل اطلاع حاصل نمود آنچه را اداره محاسبات قشونی در این فقره به مجلس پیشنهاد کرده صحیح است وزارت مالیه هم اطلاعات لازمه از شرح حال بازماندگان شهدی محسن حاصل کرده و آنچه را که اداره مزبور به عنوان شهریه و استمراری در حق ورثه آن مرحوم معین نموده‌اند هرگاه در مجلس مقدس موقع قبول یابد به جا است و باعث تشویق سایر مجاهدین ملت خواهد شد. [با مهر و امضای وزارت مالیه] وزارت مالیه ۱۳۲۸

مورخه ۱۵ شهر محرم ۱۳۲۹

تعمیمه



وزارت مالیه

کابینه مجلس شورای ملی

اداره تحریرات مرکزی

دائرة

نمره ۲۰۹۹۳

۹۵

در ضمن رسیدن نامه (نموده) اداره محاسبات قشونی را در باب ورثه شهدی محسن به پیشتر مجلس تقدیم عرض کرده‌اند در این باره در نظرم کرده و فیصله اعلام حاصل نموده‌اند که در اداره محاسبات قشونی تقدیم پیشنهاد کرده صحیح است وزارت مالیه هم تقدیمات در ضمن شرح حال بازماندگان شهدی محسن حاصل کرده و آنچه را که اداره مزبور معین نموده‌اند هرگاه در مجلس مقدس موقع قبول یابد به جا است و باعث تشویق سایر مجاهدین ملت خواهد شد. [با مهر و امضای وزارت مالیه] وزارت مالیه ۱۳۲۸

پیام بهارستان / ۲۰، س. ۲، ش. ۸ / تابستان ۱۳۸۹

## سند شماره ۱۵

### [مجروح شدن ارس دوز در واقعه به توپ بستن مجلس]

به مقام محترم مقدس مجلس شورای ملی شیداله ارکانه به عرض می‌رساند

عریضه فدوی محمد حسن ارس دوز

این جان‌نثار محمد حسن ارس دوز که در دوره مشروطیت صغیر در روز توپ بستن به مجلس مقدس یک پایم به ضرب گلوله معیوب شد مدت دو سال هر چه از اثاث البیت و غیره داشتم فروختم و مخارج کردم آخر هم بی پا ماندم و به صورتی پریشان مانده که خداوند می‌داند برای مخارج یومیه با یک مادر پیر و چند سر کلفت درمانده‌ایم نزدیک است به هلاکت برسیم خصوصاً در این فصل زمستان و چند مرتبه عرض حال خود را به مجلس مقدس نمودم به هیچ‌گونه در حق فدوی مرحمتی نشد اگر خدا را خوش می‌آید که بعد از چندین جانفشانی‌ها الحال هم از پریشانی نابود شویم حرفی ندارم عرض دیگر اینکه [ناخوانا] ریش سفیدان و رؤسای صنف ارس دوز از حکایت فدوی اطلاع داشتند لهذا در حاشیه و صدر، عریضه شهادت و تصدیق خود را مرقوم داشتند که معلوم و کلاهی محترم بوده باشد که عرایض فدوی صدق است امیدوارم که انشاءاله در این زمستانی مرحمتی در حق خانزاد بشود که آسوده به دعاگویی و دوام مجلس مقدس مشغول بوده باشیم. [شهادت با مهر] جناب حاجی کرمنلی، جناب استاد حمزه علی، جناب حاجی اله حسن، جناب العلوم محمد رحیم، جناب آقای علی محمد رضا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بقام محرم مجلس شورای ملی شیده ادراکانه لغزش سیریم

این جانب محمد فرزند در دوره مشروطیت صغیر در روز ولایت  
 خردمهر فرزند علی  
 کسبیم بفر کوله معیشت بدست پدرم از امانت پسران  
 و تاج کردم آخر هم بی پاندم و بصورت پریشان مانده و پدرم در بدو  
 باید ما کورس و چند گرفت در مانده ام نزدیک است که بریم خردمهر  
 زنده ربه عوفی حال خود خوبه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه  
 خوش مرگه در بعد از چندین جانب نشانیها و کمال هم از پریشان ناخوش  
 عوض دیگر آنکه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه  
 اطلاع داشته اند در وقت و صدر و عیضه شهادت تصدیق خود  
 معلوم و کلام محرم بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه  
 در این زمانه زنده ربه عوفی فایده خود خوبه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه

محمد فرزند علی  
 خردمهر فرزند علی  
 کسبیم بفر کوله معیشت بدست پدرم از امانت پسران  
 و تاج کردم آخر هم بی پاندم و بصورت پریشان مانده و پدرم در بدو  
 باید ما کورس و چند گرفت در مانده ام نزدیک است که بریم خردمهر  
 زنده ربه عوفی حال خود خوبه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه

پیام بهارستان / د. ۲، س. ۲، ش. ۸ / تابستان ۱۳۸۹

## سند شماره ۱۶

### [ موافقت وزارت مالیه برای پرداخت حقوق به ارس دوز ]

مورخه ۱۹ شهر جمادالآخری ۱۳۲۸

[ نشان شیر خورشید ]

وزارت مالیه

اداره کابینه

دائرة مرکز

مجلس مقدس شورای ملی مشهدی حسن نام ارس دوز از صدمه وارده به خود و گلوله که در موقع توپ بستن به مجلس مقدس به ران او خورده و استیصال و فلاکت خود که از شغل و کسب سابق باز مانده به وزارت مالیه شرح حالی داده بود وزارت مالیه تحقیقات حال او را از اداره نظمی نمود آن اداره هم به اداره تفتیش رجوع کرده و از تفتیش راپورتی در کیفیت حال مشهدی حسن به اداره نظمی رسیده به وزارت مالیه ارسال داشته‌اند اینک سواد راپورت اداره تفتیش را لفاً به مجلس مقدس شورای ملی تقدیم داشت ملاحظه فرموده با فلاکت و پریشانی مشهدی حسن و گلوله که به پای او خورده و از کسب و کار سابق خود بازمانده است می بایستی دو نفر را هم کفالت بنماید وزارت مالیه ماهی پنج تومان که سالی شصت تومان باشد برای معاش او تصویب مینماید. حالا موقوف به امر و کلای مجلس مقدس است. [ با امضایی از طرف وزیر مالیه ]

شوریه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



وزارت مالیه

اداره کل مالیه  
دائره کل مالیه  
نمبر ۹۹۹۷

مورخه ۱۹ شہر صفر ۱۳۲۸  
ضمیمہ

مجلس مقدس شہرستان

شہرستان مری در تذکره در صدره در ذمہ خود و کلمہ کہ در موقع ادب قبل  
مجلس تقدس برین در جوڑہ و بمیصال و عدالت خود کہ در تذکره وقت سابق  
مجلس تقدس مالیه شرح حال و در ذمہ وزارت مالیه تحقیقات حال در ذمہ  
در ذمہ فظیہ نمودن در ذمہ مالیه فظیہ رجوع کرده و در ذمہ وزارت  
در کیفیت حال شہرستان در ذمہ فظیہ رسیدہ کہ در ذمہ وزارت مالیه در ذمہ  
اینک بود در ذمہ وزارت مالیه فظیہ را گفتہ مجلس مقدس شہرستان تقدیم  
ملاحظہ فرمہند با عدالت و پریشانی شہرستان و کلمہ کہ با سپردن جوڑہ و در  
ماقی خود بازمانہ است و بہ کثیر در نظر ہم گفتہ نہایہ وزارت مالیه  
ماہیچای کہ مالہ شہرستان کمالی جامع را بر ماسی او در صواب جایہ  
بابر و تقدیر مجلس مقدس است

وزارت مالیه  
۱۳۲۸

(۸)  
۱۱۱  
۱۱۱  
۱۱۱

## سند شماره ۱۷

### [راجع به همکاری با مجاهدان گیلانی و بازداشت بعد واقعه پارک]

عریضه فدوی محمد سعید بیک اهل تسنن ساکن کرکانرود طالش دولاب به مقام منبع محترم اعضای مجلس مقدس شورای ملی شیداله ارکانه بعد از مراسم چاکری عرض خانزاد به حضور مبارک جنابان وکلای محترم مقدس شورای ملی آن است، از روزی که آقابالا خان با رعایای طالش دولاب بنای نزاع و جنگ را گذاشت این بنده وجدان خود را در راه ملت گذاشته از آن روز تا به حال در جنگ شاه آباد و بادامک و در شهر تهران در رکاب حضرت اشرف جناب سپهدار دام اجلاله نهایت جانفشانی و خدمتگزاری را به عرصه بروز و ظهور رسانیده تا چندی نگذشت واقعه پارک به میان آمد من جمله این فدوی هم در سلک مجاهدین بودم برای گرفتن حقوق فدوی را اخطار به پارک نمودند تا این که قضا و قدر کار خودش را کرد بنده را هم بدون تقصیر جلب نظمی نمودند اسب و تفنگ و سایر اشیائی که از خودم داشتم تمام را به غارت و یغما بردند و مدت سه ماه و نیم در نظمیه محبوس بعد از مرخصی از اداره نظمی به طوری ناخوش و پریشان شده‌ام که زبان را یارای گفتن و قلم را یارای تحریر نیست امروزه هم ملجاء و پناهی جز مجلس مقدس ندارم نه در غربت آدلیم شاد و نه رویی در وطن دارم از ترس طلبکار آنی آسوده و راحت نیستم محض رضای خدا آسایش این چاکر را فراهم نمائید که قرض خود را ادا نموده و جزئی مخارجی هم داشته باشم که خود را بعد از یک سال به ولایت برسانم که در نزد قوم و خویش سرشکسته و خجالت‌زده نباشم تمام این زحمات در جنگ قزوین و شاه آباد بادامک و دارالخلافه مدت سه ماه [و] نیم در نظمیه محبوس و اموالم را به غارت بردند. حال در نزد وکلای محترم مجلس مقدس شورای ملی مستدعی چنانم که التفاتی درباره این فدوی بفرمائید یک وجهی به رسم اعانه به این خانزاد مرحمت شود که اقلأ در این زمستان سرد جانم از دست نرود. البته وجدان و ملت خواهی را در این موقع به عرصه بروز و ظهور خواهید رسانید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. در اصل غذا

۲. در اصل قربت



رسد عرض فدوی سعید یک این توشیح کن که کار خود طاش به بلا

کلا

بقامین محرم خصمانی مجلس قدس شورای تاشیه لاله کانه

بعد از مرگم چاکری عرض فایز و خیر ربک جهان و کلامی محرم قدس شورای تاشیه  
در روز که با بلا خان مار عمار طاشین صلابت سار نوزخ جنگ را که است این  
بند و جهان خود را در راه است که است که در روز ناکامی و جنگ است و کار را که  
در اثر طوفان در راه است که است که در روز ناکامی و جنگ است و کار را که  
فنا و در راه است که است که در روز ناکامی و جنگ است و کار را که

تا چند روز است در وقت بارگ همایان زدم خدایم فدوی هم در سگ محرم بودیم  
برای گرفتن حقوق فدوی بخار به بارگ نمودند تا اینکه عدد و قدر کار خود را کردند و  
هم بدون انصاف طلب نظیم نمودند و به استیفاء و سایر استیفاء که در خودم داشتیم  
تمام را به عجزت و بیگانه بودند و در وقت سه ماه و نیم در نظیم مجلس بعد از مرگ  
از دوره نظیم بطور ناخوش و پریشان شدم که زمانه را مارا کفایت و قلم در  
مارا تحریک نیست هر ذره هم بیجا و بیجا هر چه میسر نمودم نه در وقت دلم  
ت و در نه روی در دلم در ترس طلبکارانی آنچه در دست نیست تخصیص  
فدوی بهایش این چاکر فدویم تا شید که عرض خود را دوا آنچه و آنچه که در خودم  
باشم که خود را بعد از این نولاست بر من که در نزد قوم و خویش سر  
نکته و سخن است زده باشم آنچه تمام این رضایت در جنگ خودم  
دشمن را با ملک و دولت که در دست سه ماه و نیم در نظیم مجلس و هر چه را  
بنارت بودند حال در نزد کلا تحریک مجلس بود شورای تاشیه محرم

تظلم خواهی مجاهدین از مجلس و دولت مشروطه / محمد چگینی

پیام بهارستان / ۲۰، س. ۲، ش. ۸ / تابستان ۱۳۸۹